



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ﴾ (۵) فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَا كَانُوا بِهِ  
يَسْتَهْزِئُونَ (۶) أَوْلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۷) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ  
(۸) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۹) وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰) قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ (۱۱)  
قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُون (۱۲) وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ (۱۳) وَلَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ  
فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون (۱۴) قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ (۱۵)﴾

نکته‌ای مربوط به بخش پایانی سوره مبارکه «فرقان» یعنی آیه ۷۷ سوره مبارکه «فرقان» هست که فرمود:  
﴿قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا﴾ چندتا روایتی که در ذیل این آیه آمده است<sup>۱</sup>  
این خطاب را به خصوص کفار نمی‌داند به انسانها می‌داند اعم از کافر و مؤمن می‌فرماید آنها الناس اگر شما به خدا  
توجه نکنید و از خدا چیز نخواهید او را عبادت نکنید او را دعا نکنید مورد اعتماد و اعتنای او نیستید وزنی  
ندارید به اصطلاح رقم و عددی نیستید عَبء یعنی يك شیء سنگین و وزین اگر شما خدا را نخوانید بی‌ارزشید نظیر  
﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾<sup>۲</sup> یا ﴿فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾<sup>۳</sup> پس ایها الناس! اگر

۱- تفسیر کنزالدقائق، ج ۹، ص ۴۴۹ و ۴۵۰.

۲- سوره فرقان، آیه ۲۳.

۳- سوره کهف، آیه ۱۰۵.

شما خدا را نپرستید و خدا را نخوانید و نخواهید بی‌ارزشید اختصاصی به کفار ندارد برابر چند روایتی که در ذیل این آیه است. اما چون خطاب این آیه با خیلی از آیات این سوره ناظر به مشرکان مکه است می‌فرماید ذات اقدس الهی به شما احترام کرده برای شما دعوت‌نامه فرستاده اگر او شما را احترام نمی‌کرد که دعوت نمی‌کرد ﴿مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾<sup>۱</sup> اگر او شما را دعوت نمی‌کرد معلوم می‌شود مورد احترام او نبودید. اینکه اضافه «دعاء» به «کُم» اضافه به مفعول است یا اضافه به فاعل بحث بود طبق آن روایات اضافه این «دعاء» به «کُم» اضافه به فاعل است یعنی اگر شما خدا را نخوانید شما داعی نباشید عابد نباشید رقمی نیستید لکن طبق آن برداشت دیگر اضافه «دعاء» به «کُم» اضافه مفعول است یعنی «لولا دعاء الله إياكم» خدا شما را دعوت کرد اگر او شما را دعوت نمی‌کرد ارزشی نداشتید سرّ ترجیح اضافه به مفعول بر اضافه به فاعل که آیا داعی خداست یا داعی بنده است این فاء ﴿فَقَدْ كَذَّبْتُمْ﴾<sup>۲</sup> است اگر او بود «و قد کذبتم» ممکن بود بگوییم اضافه «دعاء» به «کُم» اضافه به فاعل است اما فاء است یعنی اگر خدا شما را دعوت نمی‌کرد شما بی‌ارزش بودید ولی متأسفانه شما این را تکذیب کردید یعنی ارزشتان را از بین بردید بنابراین اگر این او بود معنایش این بود که اگر بشر خدا را نخواند بی‌ارزش است؛ در تقریر این هم مسئله فقر و غنا مطرح شد که انسان فقیر ارزشش به ارتباط با غنی است دیگر، ارزش انسان که فقیر است به ارتباط با غنی است ارتباطش هم به دعاست و عبادت که این دعا اعم از عبادت است و امثال ذلك. اگر يك موجود فقير که معنای حرفی است به حقیقت اسمی تکیه نکند هستی ندارد پس ﴿مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ یعنی «لا وزن لکم لولا دعائکم» اگر بخواید وزن پیدا کنید باید عبادت کنید. اما از آن جهت که این دعا به مفعول اضافه شده یعنی دعای خدا نسبت به شما تأییدش آن فاء است که ﴿فَقَدْ كَذَّبْتُمْ﴾ فرمود نه «و قد

۱- سوره فرقان، آیه ۷۷.

۲- سوره فرقان، آیه ۷۷.

كذبتهم» هر دو راه پذیرش دارد نظیر اینکه گاهی می‌فرماید: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾<sup>۱</sup> گاهی هم می‌فرماید: ﴿وَلَذِكْرُ

اللَّهِ أَكْبَرُ﴾<sup>۲</sup> آیا ذکر الله اضافه مصدر به مفعول است یعنی «ذکرکم الله، أكبر من العبادۃ» یا اضافه به فاعل است که

«ذکر الله لكم أكبر من عبادتکم» آنجا هم دو وجه بیان شده آنجا شاید قرینه تعیین‌کننده‌ای نباشد اما اینجا چون فاء

دارد به قرینه فاء که فرمود: ﴿فَقَدْ كَذَّبْتُمْ﴾<sup>۳</sup> این گفته شد که اضافه دعا به مفعول ارجح است.

اما در جریان آیات محلّ بحث فرمود اینها تکذیب کردند لکن تکذیب اینها مستقیماً به خبر برمی‌گردد غیر

مستقیم به مُخْبِر برمی‌گردد يك وقت است که انسان مخبر را تکذیب می‌کند یعنی او يك آدم دروغگوست يك آدم

دروغگو ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾<sup>۴</sup> اعتنا به خبر نکنید بروید تحقیق کنید این گزارشگر مورد اعتماد نیست

يك وقت است انسان مستقیماً خبر را تکذیب می‌کند که این داستان دروغ است حالا آن شخص مخبر خواه عالم

باشد خواه جاهل باشد خواه ساهی و ناسی و خاطی باشد اعتنایی به مخبر نیست اینها در درجه اول یعنی مشرکین

خبر را تکذیب کردند یعنی - معاذ الله - توحید ربوبی نیست وحی و نبوت نیست معاد نیست و مانند آن، بالتبع

مخبر را هم تکذیب کردند لذا در درجه اول خود گزارش را مورد استهزا قرار می‌دهند در درجه دوم گزارشگر را

﴿فَقَدْ كَذَّبُوا﴾ یعنی خبر را، ﴿فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾<sup>۵</sup> خب در سوره مبارکه «انعام» گذشت که هر

جریانی يك موعد مقررری دارد برای هر شخصی اجل معین است برای هر شیئی اجل معین است برای هر گزارشی

اجل معین است ﴿لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ﴾<sup>۶</sup> همان طوری که ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾<sup>۷</sup> یا «لكلّ شخصٍ أجل» هر فردی يك زمان

۱- سوره طه، آیه ۱۴.

۲- سوره عنكبوت، آیه ۴۵.

۳- سوره فرقان، آیه ۷۷.

۴- سوره حجرات، آیه ۶.

۵- سوره انعام، آیه ۶۷.

۶- سوره اعراف، آیه ۳۴؛ سوره یونس، آیه ۴۹.

معینی تاریخ مصرفش می‌گذرد هر امت و ملتی تاریخ مصرفی دارد هر شیئی هم تاریخ معینی دارد آنجا که فرمود:

﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ﴾ اختصاصی به وعده یا وعید ندارد. گاهی در فرصتهای مناسب درباره وعده خبر می‌دهد گاهی

در فرصتهای مناسب درباره وعید خبر می‌دهد این آیه شش سوره مبارکه «شعراء» که محلّ بحث است درباره

وعید است فرمود: ﴿فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾.

مطلب بعدی آن است که وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) از دو جهت احساس رنج می‌کردند

یکی هم از نظر مسائل سیاسی، اجتماعی و مانند آن، یکی هم از نظر مسائل عاطفی. از نظر مسائل سیاسی،

اجتماعی خب می‌دید اینها صریحاً در برابر حکومت اسلامی دارند می‌ایستند گرچه هنوز حکومتی نبود در برابر

دین خدا در برابر این مکتب می‌ایستند یا در سوره «انعام» به طور روشن به این بخش اشاره شده آیه ۳۵ سوره

مبارکه «انعام» این بود ﴿وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ﴾ اگر برای شما سخت است که آنها رو برگردانند قبول

نکردند ﴿فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى

فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ آسمان بروی زمین بروی ممکن است آیه بیاوری ولی اینها با این وضعی که دارند ایمان

نمی‌آورند يك وقت است که نه، رنج آن حضرت از نظر مسائل عاطفی است که وجود مبارك می‌بیند که اینها مرتب

با سرعت دارند به طرف دوزخ می‌روند خب این رنج می‌برد ﴿بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ﴾ داری قالب تهی می‌کنی

داری جان می‌دهی که ایمان نیاوردند خب نیاوردند که نیاوردند، پس هم از آن جهت که جلوی ایمان جامعه را

می‌گیرند همین صناید قریش و نمی‌گذارند مکتب رواج پیدا کند هم از نظر عاطفی ذات اقدس الهی به حضرتش

این تسلیت را می‌دهد هم آنجا می‌فرماید اینها خوی مستکبرانه دارند هم اینجا می‌فرماید شما این قدر عطف و نباش حساب خاص خود را دارد.

پرسش:...

پاسخ: بله در سوره «انعام» کلّ جریان را ﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَفْرِّغٌ﴾<sup>۱</sup> فرمود، در سوره «انعام» آیه ۳۴ فرمود: ﴿وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ﴾ فرمود تنها تو نیستی آنها هم تکذیب شدند صبر کردند تو هم تکذیب شدی باید استقامت کنی اینکه گاهی به صورت خصوصی ذکر می‌کند می‌فرماید: ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ﴾<sup>۲</sup> ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى﴾<sup>۳</sup> ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ﴾<sup>۴</sup> یعنی به یاد اینها باش اینها را بین اما ﴿وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾ مثل ذوالنون نباش مثل صاحب حوت نباش این ﴿وَاذْكُرْ﴾، ﴿وَاذْكُرْ﴾ یعنی جریان آنها الگوست نه قصه یونس، گاهی به صورت جمع ذکر می‌کند می‌فرماید انبیا آمدند و تکذیب شدند تو هم در ردیف اینهایی آنها صبر کردند تو هم باید صبر بکنی البته نه به این معناست که تو به آنها اقتدا بکنی در همان سوره مبارکه «انعام» گذشت که فرمود تو به هیچ کدام از آنها مأمور به اقتدا نیستی تو به آن مکتبی مأمور به اقتدایی که ما به اینها آموختیم. بعد از ذکر انبیا(علیهم السلام) فرمود «فبهم اقتده» فرمود: ﴿فَبِهْدَاهُمُ اقْتَدِهْ﴾<sup>۵</sup> یعنی تو مأمور نیستی دنبال حضرت ابراهیم و نوح بروی تو مأموری دنبال مکتبی بروی که آنها به دنبال همان مکتب رفتند. خیلی فرق است که بفرماید «بهم اقتده» یا بفرماید: ﴿فَبِهْدَاهُمُ اقْتَدِهْ﴾ آنجا فرق این دو مطلب روشن شد که هیچ پیغمبری از انبیای گذشته(علیهم السلام) مقتدا و قدوه و أسوه پیغمبر اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) نبودند این مکتب است که هم برای آنها بود

۱- سوره انعام، آیه ۶۷.

۲- سوره مریم، آیه ۴۱.

۳- سوره مریم، آیه ۵۱.

۴- سوره مریم، آیه ۵۶.

۵- سوره انعام، آیه ۹۰.

هم برای حضرت. فرمود آنها تکذیب شدند صبر کردند تو هم باید صبر بکنی بنابراین این دو هر رنج قابل درمان است. همه مسائل دین اگر تحلیل بشود ریشه‌اش توحید است ساقه‌اش وحی و نبوت است آن وقت شاخه و برگ و میوه‌اش فروع و اخلاق اگر از بالا شروع بکنی میوه است و برگ است و خوشه و شاخه است و ساقه است و ریشه اگر از پایین شروع بکنی ریشه است و ساقه است و شاخه است و برگ و میوه همه اینها به توحید برمی‌گردد لذا قبل از جریان وحی و نبوت و قصه وجود مبارک موسی و هارون (سلام الله علیهما) فرمود کلّ جهان را همان طوری که خدا آفرید خدا دارد اداره می‌کند خب انسان را هم خدا آفرید همان خدا باید اداره بکند درخت را آسمان را زمین را چه کسی اداره می‌کند؟ آفریدگار آنها، خب انسان را هم باید آفریدگار او اداره کند انسانی که نه از گذشته باخبر است نه از آینده باخبر است نه از حقیقت و هویت خودش مستحضر است نه از کلّ جهان اطلاع صحیحی دارد از هر جهت محفوف به جهل است خب بالأخره يك راهنما می‌خواهد دیگر ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ \* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ \* وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ این جمله اخیر به منزله ترجیع‌بند سوره مبارکه «شعراء» است نظیر ﴿فَبَأَى آلَاءِ رَبِّكَمَا تُكذِّبَان﴾<sup>۱</sup> بعد حالا شروع می‌کند می‌فرماید شما را تکذیب کردند باید استقامت کنی قبل از شما هم انبیایی بودند آنها را تکذیب کردند و آن انبیا استقامت کردند و موفق شدند ﴿وَإِذْ﴾ یعنی «واذکر» این ظرف را این داستان را ﴿وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى﴾ همان خدایی که امروز به تو می‌گوید به طرف مشرکین حجاز حرکت بکن همان خدا به موسای کلیم (سلام الله علیه) هم فرمود: ﴿أَنْتَ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ این تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیّت است شما برای استقرار عدل باید با ظالمین گفتگو کنی نفرمود قوم فرعون، قوم قبطی و قوم مصر و امثال ذلك چون از این جهت دخیل نیست و

۱- سوره الرحمن، آیه ۱۳ و....

از آن جهت که ﴿إِنَّ الشَّرَّكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۱</sup> بدترین ظلم همان مسئله اعتقادی است بعد هم مسئله ظلم به مستضعفان است و محرومان بنی اسرائیل فرمود دو کار را باید بکنی یکی اینکه عقل اینها را آزاد بکنی از جهل علمی به در بیایند توحید را خوب بفهمند یکی اینکه آن عقل عملی را از جهالت عملی آزاد بکنی اولین کاری که موسای کلیم (سلام الله علیه) کرد توحید بود بعد آزادی مردم بعد از اینکه فرمود: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾<sup>۲</sup> فرمود: ﴿أَنْ أُرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾<sup>۳</sup> من تحریر بنی اسرائیل را می‌خواهم آزادی این مردم خب پس آن ظلم اعتقادی را در درجه اول قرار داد که ﴿إِنَّ الشَّرَّكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ با ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ با آن مبارزه کرد این ظلم مردمی را هم فرمود: ﴿أَنْ أُرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ ما کاری به کشتیرانی تو و سرمایه‌های تو و این رود نیل و اینها نداریم ما با زمان و زمین کار نداریم ما آمدیم برای آزادی مردم وقتی مردم آزاد شدند راه خودشان را طی می‌کنند دیگر این ﴿أَنْ أُرْسِلَ﴾ این شعار رسمی وجود مبارک موسای کلیم بود دیگر هم از آن طرف توحید را ترمیم کرد هم از این طرف تحریر بنی اسرائیل آزادسازی بنی اسرائیل را در دستور کار قرار داد ﴿وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ وقتی می‌گویند «اکرم هذا الشخص» دلیل می‌خواهد چرا اکرام بکنیم می‌گوییم «لأنه عالم» اما اگر گفتیم «اکرم هذا العالم» این دیگر دلیل نمی‌خواهد «اکرم هذا الهاشمی» این دیگر دلیل نمی‌خواهد معلوم می‌شود سیادت او علّت است دیگر یا علم او علّت است پس اگر گفتیم «اکرم هذا الشخص» باید تعلیل کنیم یا بالعلم یا بالسیّاده و مانند آن اما اگر گفتیم «اکرم هذا العالم، اکرم هذا الهاشمی» خب این دیگر دلیل نمی‌خواهد اینکه فرمود: ﴿أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ این دیگر دلیل نمی‌خواهد یعنی برای رفع ظلم

۱- سوره لقمان، آیه ۱۳.

۲- سوره طه، آیه ۵۰.

۳- سوره شعراء، آیه ۱۷.

باید بروی ظلمها هم اعتقادی و ظلمهای مردمی هر دو را بیان فرمود. ﴿قَوْمٌ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ﴾ اینها نه تقوای اعتقادی و عبادی دارند نه تقوای سیاسی ﴿قَالَ رَبُّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُون﴾ من می‌ترسم مرا تکذیب کنند و حرف تو زمین بخورد من حرفی ندارم اگر گفتند - معاذ الله - این دروغ است وحی دروغ است توحید دروغ است معاد دروغ است آن وقت من چه کنم حرف شما زمین می‌ماند. خب اگر تکذیب کردند من نه قدرت فکر دارم نه قدرت مشورت دارم نه در فضای باز می‌توانم اراده کنم مستحضرید کسی که با يك گروه مخاصم بدانیدش مهاجم روبه‌رو شد این راه فکر و ذکرش تنگ می‌شود شرح صدر از بهترین نعمتهای الهی است ما يك طریقی داریم این طریق بیرونی يك سلوك درونی هم داریم ما در راه بیرونی اگر بخواهیم آزاد برویم تصادف نکنیم راحت برویم چه کار باید بکنیم؟ باید مانع نباشد راه تنگ نباشد دیگر، يك راه وسیعی می‌خواهیم که آزادانه تردد کنیم این برای راه بیرونی، راه درونی ما اندیشه‌های فراوانی داریم (يك) انگیزه‌های فراوانی هم داریم (دو) راه اندیشه را چه کسی باید باز کند راه انگیزه را چه کسی باید باز کند بیرون خیلی روشن است که انسان اگر بخواهد راهی را طی کند باید کاملاً راه باز باشد دیگر اگر راه تنگ باشد که جا برای رفتن نیست که، در درون ما، ما اگر مطلبی را بخواهیم انجام بدهیم این مطلب اگر عادی و ساده باشد خب انسان خیلی نیاز به مشورت و فکر و تدبیر و عاقبت‌اندیشی ندارد حالا می‌خواهد همین جا بنشیند خب می‌نشیند دیگر اما اگر خواست کاری بکند که ﴿مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ باشد طبق بیان لطیف لقمان که فرمود: ﴿إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾<sup>۱</sup> ﴿مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ یعنی «مِنَ الْأُمُورِ الَّتِي يَجِبُ أَنْ يُعْزَمَ عَلَيْهَا»، «مِنَ الْأُمُورِ الَّتِي يَجِبُ أَنْ يُعْزَمَ عَلَيْهَا» یعنی خیلی باید روی آن کار بشود مگر می‌شود بشر کاری را بدون عزم انجام بدهد در بحثهای قبل هم داشتیم که محال است یعنی محال که انسان کاری بی‌اراده بکند اصلاً انسان مجبور

۱- سوره لقمان، آیه ۱۷.



است آزاد باشد آزادی انسان در اختیار او نیست که کسی بخواهد بی اراده کار بکند بی آزادی کار بکند این شدنی نیست این از بهترین برکات الهی است که انسان «خُلِقَ مُخْتَاراً» آزادی برای انسان ضروری است به هیچ وجه قابل سلب نیست اگر يك وقت دست انسان را گرفتند از جایی بیرون بردند آن مصدر فعل نیست آن مورد فعل است دیگر کاری انجام نداد وگرنه کاری که انسان انجام می دهد محال است که مختار نباشد و مجبور باشد ما آزاد خلق شدیم خب. این کار اگر جزء مسائل مهم بود ﴿مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ بود فکر می خواهد مشورت می خواهد فکر وقتی هست که انسان طرف اثبات و نفی را در صفحه ذهن بریزد مثل پژوهشگری است که می خواهد مطالعه کند يك مطلب دقیقی را این ناچار است چندتا کتاب را بیاورد باز کند تورق کند به مقصد برسد این اگر جایش تنگ باشد فقط خودش باید دوزانو جایی بنشیند جا برای کتاب نباشد که جا برای مطالعه نیست اگر کسی خواست در بخش اندیشه تحقیق کند باید میدان وسیعی داشته باشد افکار را بیاورد ادله را بیاورد نفی و اثبات را بیاورد نقض و ابرام را بیاورد حرف دیگران را بیاورد داوری کند تا به نتیجه برسد این يك میدان وسیعی می خواهد این را می گویند شرح صدر اگر کسی غمگین باشد این ابر را می گویند غمامه برای اینکه این فضای بالای سر انسان را می بندد اگر کسی غمگین باشد غصه داشته باشد این مدار قلبش بسته است این جا برای تحقیق اندیشه و آرای دیگران ندارد این شرح صدر ندارد این در اندیشه و فکر موفق نیست این مشکل خودش را نمی تواند حل کند چه رسد به اینکه از آرای دیگران كمك بگیرد و همچنین در بخش انگیزه آنجا که بخواهد بین امور مختلف یکی را راجح بداند یکی را مرجوح بداند بعد تصمیم بگیرد اراده کند و شروع بکند خب این يك میدان وسیعی می خواهد هم در میدان انگیزه باید شرح صدر داشته باشد هم در بخش اندیشه، اگر کسی غمگین بود مصیبت زده بود هر دو محور بسته است نه قدرت فکر صحیح دارد نه قدرت تصمیم، تصمیم کاملاً مرزش از مرز فکر جداست مثل همان نمونه‌هایی که قبلاً

گفتیم ما با چشم و گوش چیزی را درك می‌کنیم با دست و پا حرکت می‌کنیم که اینها مرزهایشان کاملاً فرق می‌کند وجود مبارك موسای کلیم عرض کرد خدایا این کار مسئولیت سنگینی است من هم در بخش علم و امثال ذلك نیازمند به میدان وسیع هم در بخش اراده و تصمیم و نیت محتاج به میدان وسیع پس به من شرح صدر بده فرمود بسیار خب شرح صدر دادم عرض کرد که خب من تنه‌ایم و نزد اینها طبق پندار اینها سابقه خوبی ندارم ﴿وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ﴾ یعنی بزعمهم نه اینکه من کار بدی کرده باشم خدایا من مأموریتت را با جان می‌پذیرم ولی به جبرئیل (سلام الله علیه) بگو که در خانه هارون را هم بزند او را هم وزیر من قرار بدهد عرض نکرد خدایا «أرسل هارون» هارون را رسول خود قرار بده عرض کرد ﴿فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ﴾ یعنی آنچه به من فرمودی اطاعت می‌کنم ولی به جبرئیل بگو پیام شما را به او هم برساند این چنین نبود که - معاذ الله - وجود مبارك موسای کلیم عرض کند خدایا این مأموریت را به هارون بده عرض کرد من پذیرفتم ولی به این پیک آسمانیتان امر کنید که به سراغ برادرم برود او را وزیر من قرار بدهد برای اینکه بهترین ابزار يك پیامبر برای نشر دین، تبلیغ است و برادر من از من شیرین تر حرف می‌زند بهتر از من حرف می‌زند آن مبلغی موفق است آن نویسنده‌ای موفق است آن گوینده‌ای موفق است آن سراینده‌ای موفق است که ادیبانه تر سخن بگوید ﴿أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا﴾<sup>۱</sup> من که نمی‌خواهم فقط درس بگویم که من می‌خواهم حرف تو را به جامعه برسانم مردم که تنها علم نمی‌خواهند مردم دانایی تنها را نمی‌طلبند آرایش را هم می‌طلبند شما هیچ وقت دیدید وقتی می‌خواستید بروید يك قبا تهیه کنید یا عبا تهیه کنید همین که يك پارچه را به شما نشان دادند بپذیرید هیچ عاقلی این کار را نمی‌کند ده تا پارچه را نشان بدهد برای اینکه ما هم باید آن درکمان را تأمین بکنیم هم آن زیباپذیریمان را تأمین کنیم می‌خواهید ظرف بخرید هر ظرفی را

۱- سوره قصص، آیه ۳۴.

که به شما نشان دادند که نمی خرید که برای اینکه شما همان طوری که غذا می خواهید همان طوری که احتیاج به پوشاک دارید احتیاج دارید آن ذائقه تان آن ذوق تان آن آرایش تان آن زیبایی تان تأمین بشود لذا چندین ظرف را می آورند شما یکی را انتخاب می کنید چندین رنگ را می آورند شما یکی را انتخاب می کنید ماییم و آرایش از یک سو و دانایی و اندیشه از سوی دیگر و جامعه را یعنی مردم را اگر کسی بخواهد با علم محض اداره کند کم توفیق است باید این را در یک ظرف خوبی حالا یا بیان خوبی یا بنان خوبی به جامعه ارائه کند عرض کرد او از من شیرین تر حرف می زند ﴿أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا﴾<sup>۲</sup> عرض نکرد من قبول نمی کنم عرض نکرد این مأموریت را به برادرم بده فرمود: ﴿فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ﴾ نه «أرسل هارون» در سوره مبارکه «طه» این نمودار و این گونه از مسائل کاملاً آنجا گذشت که وجود مبارك موسای کلیم به ذات اقدس الهی عرض کرد که این مأموریت را ضمن اینکه به من مرحمت کردی به هارون هم این مأموریت را بده ﴿فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ﴾ یا ﴿وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا﴾<sup>۳</sup> این ﴿وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا﴾ یعنی او را وزیر و وزیر من قرار بده هر دو تقریباً به یک معناست آن که بار سنگین روی دوش اوست و زر مملکت روی دوش اوست می گویند وزیر بار تبلیغ را او باید برد برای اینکه ﴿أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا﴾ خب.

پرسش: آیا أفصح الناس نبودن نقص نیست؟

پاسخ: نه، نقص نیست برای اینکه همه کمالات را دارا هستند فصیح باید باشند نه أفصح، فصیح باید باشد اگر کسی فصیح نبود بله ناقص است اما أفصح نبود ناقص نیست عرض کرد برادرم أفصح از من است چه اینکه أفصح از دیگران هم است.

پرسش: چرا [حضرت موسی] این را برای خودش نخواست؟

۲- سوره قصص، آیه ۳۴.

۳- سوره طه، آیه ۲۹.

پاسخ: شرح صدر خواست حلّ عُقده را خواست آن مقدار را هم برای اینکه اگر مرا کشتند لا اقل او بماند تنها این نیست که او شیرین تر از من حرف می زند من می خواهم پیام شما، مکتب شما زمین نماند که اگر من از بین رفتم لا اقل این، فرمایش شما را به مردم برساند منتها اگر نکشتند او ﴿أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا﴾ است اگر کشتند بالأخره او پیام رسان است دیگر این پیام الهی حیف است زمین بماند ما آماده ایم برای هر کار.

آنچه در سوره مبارکه «طه» آمده خدای سبحان همه خواسته های او را انجام داد که ﴿وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي \* هَارُونَ أَخِي \* اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي \* وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي﴾<sup>۴</sup> تا اینکه ما با هم این کار را انجام بدهیم بعد ذات اقدس الهی فرمود: ﴿إِذْ هَبْنَا نُبُّكَ وَالْجِبْثَ وَالشَّيْطَانَ مِنْهُ وَمَكَرْنَا لَكَ أُحْوَكَ وَأَخَوَكَ يَا يُدُوعُ﴾<sup>۵</sup> و نی یعنی سستی، «تنبیا» نهی آمده رویش یعنی سستی نکنید در اقامه نام من و یاد من پس آنچه در سوره مبارکه «شعراء» فعلاً محلّ بحث است که وجود مبارك موسای کلیم عرض کرد برادرم را اعزام بکن ﴿فَأَرْسِلْ إِلَيَّ هَارُونَ﴾ یعنی آیه سیزده همین سوره مبارکه «شعراء» است ناظر به این است که من می پذیرم ولی به جبرئیل (سلام الله علیه) بگو که پیام شما را به برادر من هم برساند من می ترسم از تنهایی با سابقه ای که نزد اینها دارم شرح صدر نداشته باشم آن وقت وقتی شرح صدر نداشتم نه در اندیشه موفقم و نه در انگیزه اینکه ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونُ \* وَيَضِيقُ صَدْرِي﴾ این شرح صدر را هم در سوره «طه» گذراند<sup>۶</sup> هم اینجا ﴿وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي﴾<sup>۷</sup> خب يك انسان مدار بسته زبانش هم می گیرد تنها برای ﴿وَاحْتُلِّ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي﴾<sup>۷</sup> نیست می بینید انسان در کلاس امتحان چرا زبانش می گیرد برای اینکه آن غم و غصه در يك مدار بسته ای او را وادار به فکر می کند او اصلاً سؤال ممتحن را خوب درك نمی کند این اگر بخواید فردا بحث

۴- سوره طه، آیات ۲۹ - ۳۲.

۵- سوره طه، آیه ۴۲.

۶- سوره طه، آیه ۲۵.

۷- سوره طه، آیه ۲۷.

بکند کاملاً میدان باز دارد و آزاد زبانش هم باز است اما وقتی که مدار بسته بود زبان بند می‌آید دست هم می‌لرزد این طور نیست که دست و زبان مستقل باشند و از مغز فرمان نگیرند فرمود: ﴿وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي﴾ نه برای ﴿وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي﴾ که از آن جهت باشد.

پرسش: هر پیامبری که در هر عصری است باید از حیث جمال ظاهری و جمال باطنی از دیگران افضل باشند. پاسخ: طوری باید باشد که جامعه بی‌رغبت نباشند نه جامعه به بهانه مال او یا جمال او و امثال ذلك به دور او جمع بشوند نقصی نداشته باشند چیزی که جامعه را برنجاند و برماند نباشد دیگر لازم نیست اعلا از هر جهت باشد.

پرسش: ...

پاسخ: آن در سوره مبارکه «قصص» است که به خواست خدا می‌آید نه اینکه حالا این افسح بودن به آن جهت باشد در سوره مبارکه «قصص» در آیه پانزده به این صورت آمده است: ﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ جُودَ مَبَارَكِ مُوسَى كَلِيمٍ﴾ در آن مدینه ﴿رَجُلَيْنِ يَقْتْتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ﴾ که اینها را در مطوّل ملاحظه فرمودید ترسیم و تصویر واقعه است تا انسان خوب مسئله را بفهمد به جای اینکه بفرماید یکی از دوستان او و پیروان او بود، یکی از مخالفان او «أحدهما كذا و الآخر كذا» آن قصه را خوب مجسم کرد فرمود: ﴿هَذَا﴾ با اینکه مدتها گذشت الآن آنچه در قرآن کریم است فرمود: ﴿هَذَا﴾ این بعد از گذشت چندین قرن است دیگر اما برای ما ترسیم کرده این قضیه را فرمود این یکی از دوستان او، آن یکی از دشمنان او ﴿هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ﴾ با يك مُشت او را از پای در آورد با اینکه آن شخص به حق کشته شد چون ظالم بود می‌خواست این محروم بنی اسرائیل را آسیب

برساند اما وجود مبارك موسى هم فرمود: ﴿وَلَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون﴾ نظیر آنچه در سوره «فتح» آمده

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا \* لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾<sup>۸</sup> خب مستحضرید فتح مکه شکر دارد این

سبب مغفرت ذنوب که نیست فرمود ما مکه را فتح کردیم تا گناه تو بخشوده شود این چه ارتباطی دارد مقدم و

تالی با هم یا موضوع و محمول با هم ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا \* لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ یعنی

گناهای که آنها می پنداشتند کهنه و تازه، گناهان قدیمی گناهان جدیدی در جنگ بدر و حنین و احزاب از آنها

کشتی نزد آنها مذهب تلقی می شدی اکنون که فاتحانه و حاکمانه وارد مکه شدی وقتی فرمودی: «اذهبوا فأنتم

الطلقاء»<sup>۹</sup> همه آن کینه ها رد شد ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ وگرنه گناه را فقط توبه می بخشد

دیگر.

پرسش: ...

پاسخ: بله آن به حق بود اولاً قبل از نبوت بود (يك) و ثانياً این قوم ظالم اگر دارند محرومی را از پای در

می آورند باید دفاع بکنند دیگر، آنها عده زیادی از این بنی اسرائیل را کشتند سر بریدند. این ماجرای وجود مبارك

موسای کلیم قبل از نبوت بود بعد وقتی که تشریف بردند مدین و نزد وجود مبارك شعيب (سلام الله علیهما) بودند و

بعد عائله دار شدند و بعد با شعيب از مدین به طرف مصر می آمدند در بین راه مقام نبوت نصیب شد این سالهای

متمادی قبل از نبوت بود آن هم در فضایی که حاکمان قبطی یعنی فرعون مدتهای مدید این بنی اسرائیل بیچاره را

داشتند می کشتند. حالا اگر ان شاء الله به سوره مبارکه «قصص» رسیدیم ممکن است توضیحات بیشتری در آن زمینه

داده بشود. ﴿وَلَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ﴾ ناظر به آن است فرمود: ﴿كَلَّا﴾ هیچ کدام از اینها محال نیست آنچه را که خواستی

۸- سوره فتح، آیات ۱ و ۲.

۹- الکافی، ج ۳، ص ۵۱۳.

ما انجام می‌دهیم آنها بخواهند جلوی رشد مکتبت را بگیرند نمی‌توانند شما را آسیب برسانند نمی‌توانند باعث ضیق صدر شما بشوند نمی‌توانند باعث عدم انطلاق لسان شما بشوند نمی‌توانند همه این نعم را ما به شما می‌دهیم و از آنها هم جلوگیری می‌کنیم ﴿كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ﴾ ما همه جا حاضریم گاهی تعبیر «إِنِّي» لازم است گاهی تعبیر «إِنَّا» لازم است حالا این متکلم مع‌الغیر به لحاظ اینکه مدبران الهی جنود الهی در خدمت حضرت‌اند یا نه، ما مقتدرانه [حاضریم] گاهی تعبیر به «نَحْنُ» است گاهی تعبیر به «إِنَّا» است متکلم مع‌الغیر ما حضور داریم حاضریم با شما دو نفر برای تأیید، حاضریم با او برای اهلاک لذا جمع آورده نفرمود «معكما» [بلکه فرمود] من هر دو جا حاضرم چون سه قسم معیت در قرآن کریم هست يك معیت مطلقه است که ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾<sup>۱۰</sup> مع کل انسان است يك معیت خاصه و ویژه است که آن معیت خاصه و ویژه برای مؤمنین است ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾<sup>۱۱</sup> ﴿إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۱۲</sup> این معیت خاصه با دیگران نیست ﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾<sup>۱۳</sup> ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾<sup>۱۴</sup> حرف موسای کلیم این بود حرف وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جریان غار این طور بود این يك معیت دوم، دوم یعنی دوم این معیت ویژه است که مخصوص انبیا و اولیا و مؤمنین است يك معیت خاصه است کنار کافر و مشرک است که همان جا اینها را خفه کند این معیت قهاریه است پس سه قسم معیت در قرآن کریم است يك معیت مطلقه است که در سوره «حدید» آمده ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ يك معیت خاصه است که ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ يك معیت قهریه است که فرمود با کفار هستیم که ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾<sup>۱۵</sup> اینجا که

۱۰- سوره حدید، آیه ۴.

۱۱- سوره نحل، آیه ۱۲۸.

۱۲- سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

۱۳- سوره شعراء، آیه ۶۲.

۱۴- سوره توبه، آیه ۴۰.

۱۵- سوره فجر، آیه ۱۴.

فرمود: ﴿إِنَّا مَعَكُمْ﴾ تلفیقی از دو قسم معیت است با شما هستم برای تأیید، با فرعون هستم برای اهلاک که ذات

اقدس الهی همان جا او را هلاک کند.

«و الحمد لله رب العالمین»